



آموزش

جلوه‌های نحوی و بیانی در

# آیات قرآنی

مجموعه آثار

مترجم: علی چراغی



- آیا شوگند با حرف «تاء قسم» با شوگند با حرف «واو» در قرآن تفاوت دارد؟
  - کاربرد حرف قسم «تاء» مختص به لفظ جلاله‌ی (الله) بوده و هدف از به کارگیری آن «تعظیم» است. حرف تاء قسم کلاً پنج بار در قرآن به کار رفته که سه بار آن در سوره‌ی مبارکه‌ی «یوسف» و دوبار در سوره‌ی مبارکه‌ی «نحل» آمده است:
  - «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمْ لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ.»<sup>۱</sup>
  - «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذَكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.»<sup>۲</sup>
  - «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ.»<sup>۳</sup>
  - «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيحاً مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ.»<sup>۴</sup>
  - «تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ وَ لِيَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»<sup>۵</sup>
- اما «واو» قسم معمولاً در موارد دیگری غیر از لفظ جلاله نظیر: وَ الفجر، وَ الضحی، وَ اللیل، وَ القلم به کار می‌رود.
- نکته: حرف «تاء» قسم در اصل «واو» بوده و تبدیل به «تاء» شده است.
- دلیل آوردن لفظ «الحيوان» به جای «الحياة» برای زندگی اخروی در آیه‌ی

مجموعه آثار  
آموزش  
۱۷۳۸۱  
۸۸۶.۹

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» چیست؟

□ «حیوان» مصدری است بر وزن «فعلان» نظیر: قیضان، دوران و غلیبان و مفهوم حرکت مستمر و حدوث و تجدید را می‌رساند که عالی‌ترین نوع «حیات» است. زیرا مهم‌ترین صفت حیات، حرکت است و در حقیقت حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی حیات شمرده نمی‌شود. زیرا اکثر آن به خواب، غفلت، بی‌خبری و بی‌تحریکی می‌گذرد. اما زندگی اخروی سرشار از حرکت و حدوث مستمر، تلاش، کوشش، تفکر و انتقال است و در آن خواب وجود ندارد. بنابراین، اگر کلمه‌ی «الحیة» را برای زندگی اخروی به کار می‌برد، مفهوم حرکت و حدوث مستمر را القا نمی‌کند و معنای آن محدود به «دگرگونی» می‌شود.

\* چرا خداوند متعال در آیه‌ی «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، حرف جر «مِن» را به کار نبرده و فرموده است: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؟

□ در تمام قرآن پیوسته عبارت «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به کار رفته است، به جز در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه. زیرا در این آیه برخلاف دیگر آیات، «مؤمنون» با «انبیاء» ذکر نشده است. به عبارت دیگر، مفهوم آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه آن است که سرچشمه‌ی رودهای جاری در باغ‌ها در جای دیگر است و از آن جا به این باغ‌ها می‌آیند. اما هر جا عبارت «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» آمده است، چون مؤمنان با انبیا در کنار هم ذکر شده‌اند، سرچشمه‌ی این رودها در خود این باغ‌ها قرار دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افراد مورد نظر در آیه‌ی «تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، در مقایسه با آیه‌ی «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، از نظر منزلت در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند.

\* چرا در آیه‌ی «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» اسم موصول «مَنْ» یک بار به وسیله‌ی ضمیر متصل در «له» مفرد مذکر دانسته شده و بار دیگر با آوردن لفظ «خالدين»، جمع مذکر تلقی شده است؟

□ همان‌طور که می‌دانیم، اسم موصول مشترک «مَنْ» برای مفرد، مشا و جمع عاقل مذکر و مؤنث به‌طور یکسان به کار می‌رود. اما اگر در جمله‌ای هم مفرد و هم جمع به کار رفته باشد، بار اول معنای مفرد آن رعایت می‌شود و بار دوم معنای جمع آن؛ برای مثال:

● «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا... وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» [بقره/ ۸].

● «وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ الْيَكِّ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا...» [محمد/ ۱۶].

نکته: اگر «مَنْ» در یک جمله هم برای مفرد مذکر و هم برای مفرد،



مثلاً یا جمع مؤنث به کار برود، فصیح‌تر

آن است که بار اول برای مفرد مذکر باشد و بار دوم با رعایت اقتضای معنا، برای مفرد، مثلاً یا جمع مؤنث به کار رود؛ مثال:

● «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مِنَ يَأْتِ مَنكُنْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.»

● «وَمَنْ يَفْتَنِ مَنكُنْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا...»

\* به چه دلیل لفظ «الملائكة» در آیات: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»<sup>۱۱</sup> و «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۱۲</sup> یک بار با آوردن فعل «سجد» مذکر دانسته شده و بار دیگر با آوردن فعل «نادته» مؤنث تلقی شده است؟

□ پاسخ به این سؤال می‌تواند از دو بُعد باشد؛ نحوی و بیانی:

الف) از بُعد «نحوی» این‌که اگر فاعل جمع مکسر باشد، فعل را می‌توان هم به صورت مذکر آورد و هم به صورت مؤنث؛ مانند «قالت الأعراب أمّنا» [حجرات/ ۱۴] یا «و قالت نسوة في المدينة» [یوسف/ ۳۰].

ب) اما از بُعد «بیانی»، این‌که چرا خداوند متعال کلمه‌ی «الملائكة» را یک بار با فعل مؤنث و بار دیگر با فعل مذکر به کار می‌برد، بستگی به ویژگی‌های تعبیری یا مفهومی این آیات دارد که شامل موارد زیر است:

۱. در تمام قرآن هر فصل امری که به «ملائكة» نسبت داده شده، به صیغه‌ی مذکر است؛ مانند: اسجدوا، أثنوني، فقعوا له ساجدين...

۲. هر فعلی که پس از لفظ «ملائكة» واقع شود نیز به صورت مذکر آورده شده است؛ مانند: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» [رعد/ ۲۳]، «الملائكة يسبحون بحمد



جمله (تنزل) به صیغه مؤنث آمده و آوردن فعل آیهی «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا مِنْ كُلِّ امْرٍءٍ» به صیغه مؤنث نیز مؤید همین معناست.

۶. در قرآن هرگز بشارتی به صیغه مؤنث آمده نشده، بلکه همیشه با فعل مؤنث صورت گرفته است؛ برای مثال: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» و «قالت الملائكة».

\* در آیهی «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»<sup>۱۷</sup>، چرا یک بار فعل «یخرج» به کار رفته و بار دیگر به جای تکرار فعل، اسم فاعل «مخرج» آورده شده است؟ □ براساس علم نحو، اسم بر ثبوت دلالت می کند و فعل بر حدوث و تجدید حیات، و این آیه را می توان مصداق این قاعدهی نحوی قرار داد.. زیرا برجسته ترین صفت موجود زنده (حی)، حرکت و تجدید حیات است. خداوند متعال می فرماید: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» تا با آوردن «فعل» حرکت را نشان دهد. اما در آیهی مورد سؤال برای «میت» لفظ «مخرج» را به کار برده است تا ثبوت و سکون را نشان دهد.

\* از نظر بیانی، چه تفاوتی میان «انزلنا إليك» و «انزلنا عليك» وجود دارد؟ □ دو مسئله وجود دارد که کاربرد هر یک از این دو را مشخص می کند:

۱. «إلی» در قرآن کریم فقط برای «عاقل» به کار رفته؛ «و انزلنا إلیک الکتاب»، اما «علی» هم برای عاقل و هم برای غیر عاقل به کار رفته است: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جِبَلٍ...»<sup>۱۸</sup>، «و لقد أنزلنا إلیک آیات بینات»<sup>۱۹</sup> و «طه، ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی»<sup>۲۰</sup>.

۲. «علی» در قرآن ممکن است هنگام بیان مجازات ها به کار رود: «فأنزلنا علیهم رجلاً من السماء»<sup>۲۱</sup> و «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لِهَ خَاضِعِينَ»<sup>۲۲</sup>.

\* چرا همزه «بِاسْمِ اللَّهِ» حذف شده است و به صورت «بِسْمِ اللَّهِ» نوشته می شود؟ □ این همزه، همزه وصل به شمار می رود و حذف آن نیز به همین دلیل صورت گرفته است؛ زیرا تلفظ نمی شود و به مرور زمان املائی آن به این شکل متداول شده است. البته حذف این همزه در عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» جایز است و در کلمات دیگر معمول نیست.

\* علت آوردن کلمه «زوجه» به جای «زوجتک» در آیهی: «اسکن أنت و زوجک الجنة»<sup>۲۳</sup> چیست؟ □ کاربرد صحیح این کلمه همان کاربرد قرآنی یعنی «زوج» است و به کار رفتن لفظ «زوجه» نادرست و ناپسند است. در لغت نیز گفته

ربهم [شوری / ۵] و «الملائكة شهدون» [نساء / ۱۶۶].

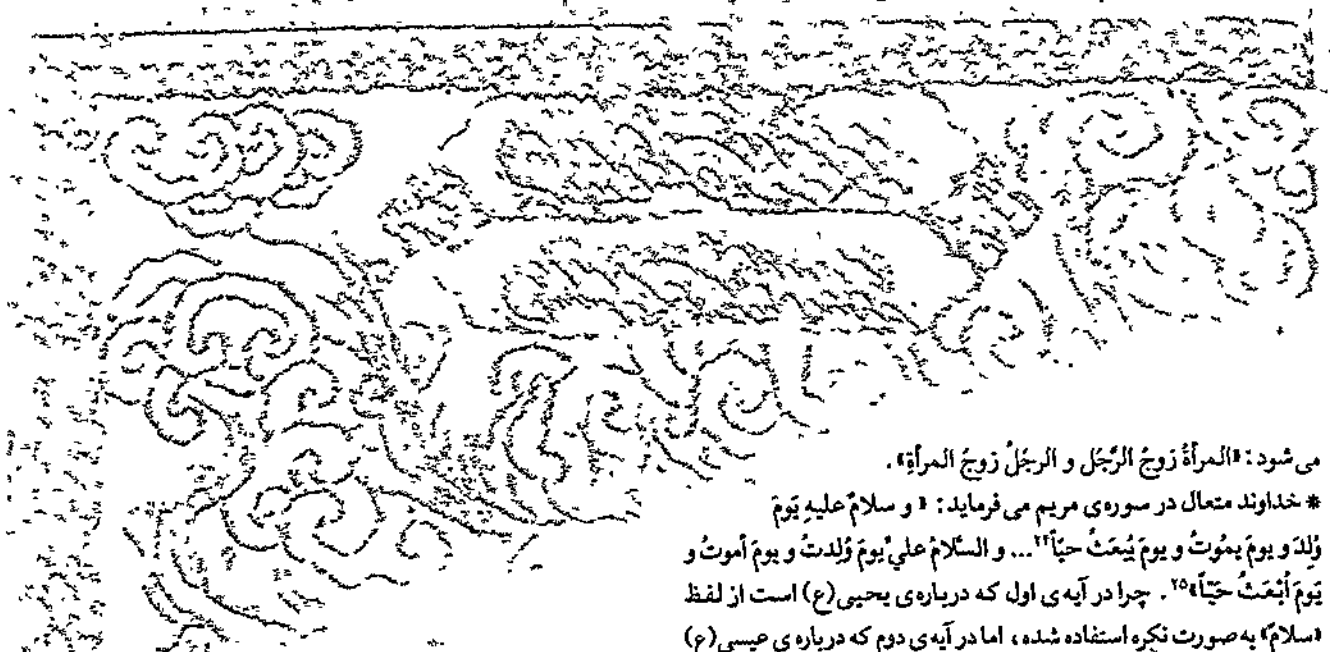
۳. هرگونه وصف اسمی که برای «ملائکه» آورده شده باشد، به صورت مذکور است؛ مانند: «الملائكة المقربون» [نساء / ۱۷۲]، «الملائكة باسطوا أيديهم» [انعام / ۹۷]، «ملائكة سيوفين» [آل عمران / ۱۲۵]، «ملائكة منزلين» [آل عمران / ۱۲۴] و «ملائكة مردفين» [انفال / ۹].

۴. هر فعلی که مفهوم عبادت را القا کند، به صورت مذکور آورده می شود، زیرا عبادت جنس مذکر از عبادت جنس مؤنث کامل تر است و به همین دلیل همه ی پیامبران مرد بوده اند؛ برای مثال: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [حجر / ۳۰] و «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»<sup>۲۴</sup>.

۵. هر امری که مفهوم برتری، شدت و قوت شخصی بر شخص دیگر یا چیزی بر چیزی دیگر را القا کند - هر چند دو عذاب باشند که یکی شدیدتر و قوی تر از دیگری باشد - آن که شدیدتر است به صورت مذکور آورده می شود؛ مانند: «و لوترى إذا ترفقى الذين كفروا الملائكة يضربون وجوههم و ذوقوا عذاب الحريق»<sup>۲۵</sup>.

در این آیه چون «عذاب» سخت تر و شدیدتر است (و ذوقوا عذاب الحريق)، فعل جمله (یتوقی) به صورت مذکر آورده شده است، اما در آیهی «فکیف إذا توفتهم الملائكة يضربون وجوههم و أديارهم»<sup>۱۵</sup>، چون «عذاب» از آیهی قبل سبک تر است، فعل به صیغه مؤنث (تتوفاهم) آورده شده است. همین مفهوم در دو آیهی «و نزل الملائكة تنزیلاً» و «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» صدق می کند. بدین معنی که در آیهی اول فرو فرستادن فرشتگان با شدت و قدرت بیشتری صورت گرفته است. بنابراین فصل جمله به صیغه مؤنث (نزل - تنزیلاً) آورده شده است. اما در آیهی دوم فرو آمدن فرشتگان با شدت و حدت کمتری صورت گرفته است. لذا این رو فعل

بسم الله الرحمن الرحیم  
مکتب اهل بیت  
۱۳۸۸



می شود: «المرأة زوج الرجل والرجل زوج المرأة».

\* خداوند متعال در سوره ی مریم می فرماید: «و سلام علیه يوم ولد و يوم يموت و يوم تبعث حيا»<sup>۱۵</sup>... و السلام علي يوم وُلدت و يوم أموت و يوم أُبعثت حياً»<sup>۱۶</sup>. چرا در آیه ی اول که درباره ی یحیی (ع) است از لفظ «سلام» به صورت نکره استفاده شده، اما در آیه ی دوم که درباره ی عیسی (ع) است، لفظ «السلام» به شکل معرفه به کار رفته است؟

□ اسم نکره معمولاً بر شمول و عموم دلالت دارد، ولی اسم معرفه مفهوم اختصاص را می رساند. بنابراین «سلام» از نظر مفهوم «اعم از السلام» است. و به همین دلیل، تحیت بهشتیان با لفظ «سلام» و به صورت نکره و مذکر است: «سلام علیکم» و «تحیتهم يوم یلقونه سلام»<sup>۱۷</sup>. هم چنین تحیت خداوند متعال نیز لفظ «سلام» است: «سلام علی موسی و هارون». خداوند متعال هرگز لفظ «سلام» را درباره ی پیامبرانش به صورت معرفه به کار نبرده است و تحیت خداوند متعال درباره ی حضرت یحیی (ع) به صورت «نکره» در همین سیاق قرار می گیرد. اما این که چرا در مورد حضرت عیسی (ع) لفظ «السلام» به صورت معرفه به کار رفته، بدان سبب است که عیسی (ع) خود بر خویشتن درود و تحیت فرستاده «السلام علی...» و از این رو به صورت معرفه آمده است. از طرف دیگر، چون خداوند پیوسته از لفظ «سلام» به صورت نکره استفاده می کند، عیسی (ع) برای حفظ آداب در محضر ذات اقدس باری تعالی از شکل معرفه ی آن استفاده فرموده است. \* به چه دلیل آیه ی «مثلهم کمثل الذی استوفدنا تاراً فلما أضاعت ما حوله ذهب اللہ بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون»<sup>۱۸</sup> به صورت «مثلهم کمثل الذین استوفدوا تاراً فلما أضاعت ما حولهم ذهب اللہ بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون» آورده نشده است؟

□ زیرا:

۱. مثل زدن مفرد برای جمع جایز است؛ برای مثال: «لا تکنوا کالشی نقضت غزلها... تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم»<sup>۱۹</sup>.
۲. اسم موصول «الذی» برای گروه، جماعت و دسته نیز به کار می رود و در آیه ی مورد نظر روی سخن متوجه گروه و دسته است نه فرد. برای مثال گفته می شود: «الفریق الذی فعل کذا» و گفته نمی شود: «الفریق الذین...»<sup>۲۰</sup>.
۳. خیر دادن از گروه هم به صورت مفرد ممکن است و هم به شکل جمع؛ مانند: «فریقان یختصمون».
۴. «الذی» ممکن است هم برای مفرد به کار رود و هم برای جمع؛ برای مثال: «و إن الذی حانت بطنج دماؤهم هم القوم کل القوم یا أم

خالد» در این بیت «الذی» به قرینه ی

«دماؤهم»، هم و القوم به معنی «الذین» به کار رفته است. \* علت مقدم شدن شبه جمله ی «علیها» بر «زکریا» در آیه ی «فقبلها رزقها بقبول حسن و أنبئها نبأنا حسناً و کفلها زکریا. کلما دخل علیها زکریا المحراب و جده عندها رزقاً قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند اللہ إن اللہ یرزق من یشاء بغير حساب»<sup>۲۱</sup> چیست؟

□ سببیه در باب «التقدیم و التأخیر» می گوید: یقدمون الذی هو أهم لهم و هم أغنی به. اما تقدیم و تأخیر در قرآن را سیاق و رویکرد سخن تعیین می کند. بر این اساس ممکن است مقدم، مؤخر شود و برعکس.

در آیه ی ۳۷ سوره ی آل عمران و آیات پیش از آن سیاق سخن درباره ی حضرت مریم (س) است، نه زکریا (ع) و یا محراب. از این رو «علیها» که به مریم (س) بر می گردد، مقدم بر زکریا (س) شده است.

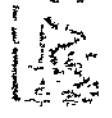
آنچه این استدلال را تأیید می کند، آیه ی ۱۷۱ سوره ی اعراف درباره ی بنی اسرائیل و طور است: «و إذ نقضنا الجبل فوقهم کانه ظللة و ظنوا انه واقع بهم خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون»<sup>۲۲</sup> و هم چنین آیه ی ۶۳ سوره ی بقره: «و إذ أخذنا میثاقکم و رقعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون»<sup>۲۳</sup>.

در آیه ی نخست (اعراف / ۱۷۱) «الجبل» بر «بنی اسرائیل» مقدم شده و در آیه ی دوم (بقره / ۶۳) «طور» را مؤخر کرده است؛ چون سیاق آیات سوره، بیان سرگذشت «بنی اسرائیل» است و نه کوه «طور».

\* در آیه ی «و إذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان»<sup>۲۴</sup> چه نکته های بیانی وجود دارند؟

□ ۱. مقدم شدن فعل شرط بر جواب شرط این معنا را به آیه می دهد که خداوند متعال حتی قبل از این که بنده اش

سوره ی بقره، آیه ی ۱۷۱، ترجمه و تفسیر





\* علت حذف نون «تکن» در آیهی «و لا تک فی

ضیق مما یمکرون» چیست؟

قتیر اساس قاعدهی نحوی، اگر فعل مجزوم به سکون باشد و بلافاصله پس از آن ضمیر متصل با حرف ساکن نباشد، حذف جایز است. اما هرگاه فعل «کان» مجزوم باشد و پس از آن حرفی متحرک قرار گیرد (به شرط این که این حرف ضمیر نباشد)، «حذف» در آن جایز است؛ یعنی هم می توان گفت «لم یکن» و هم «لم یک». در این صورت حذف نون برای «تخفیف» انجام می شود.

اما اگر پس از آن حرف ساکن مانند «لم یکن الرجل» یا ضمیر مانند «لم یکن هو» باشد، حذف جایز نیست یعنی نمی توان گفت «لم یک هو» یا «لم یک الرجل».

بنابراین، از نظر حکم نحوی می توان حرف نون را از «کان» در آیهی مورد نظر حذف کرد. اما از دیدگاه علم «بیان» حذف شدن یا حذف نشدن در کلماتی چون: «یکن - یک»، «تفرق - تفرق»، «استطاعوا - استطاعوا»، «تتزل - تتزل» و کلماتی از این قبیل به دو موضوع بر می گردد:

- ۱. سیاق کلام در مقام ایجاز است یا تفصیل؟
  - ۲. فعل جمله کاملاً به وقوع پیوسته و کامل است یا خیر!
- اینک به چند مثال در این باره توجه کنید:
- در آیهی ۱۲۷ سوره نحل آمده است: «وَاصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَیْقٍ مِّمَّا یمْکُرُونَ.»

و در آیه های ۶۹ و ۷۰ سوره ی نمل می فرماید: «قُلْ سَبِّروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین؟ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فی ضَیْقٍ مِّمَّا یمْکُرُونَ.»<sup>۳۷</sup>

آیهی ۱۲۷ سوره ی نحل پس از شهادت حمزه و مثله شدن پیامبر به وسیله ی کفار نازل شد. زیرا این اتفاق خشم شدید پیامبر را در پی داشت. به گونه ای که سوگند یاد فرمود، هفتاد تن از مشرکان را به خاطر قتل حمزه (س) و مثله کردن او، مثله کند. خداوند در این آیه از پیامبرش می خواهد که در مجازات مشرکان افراط نرزد، بلکه مجازات او باید متناسب با جنایت سرزده باشد. در ضمن اراده ی خداوند متعال بر آن بوده است که اندوه را از دل پیامبر (ص) به کلی بزدايد به همین دلیل می فرماید: «وَ لَا تَكُ فی ضَیْقٍ.» مفهوم این عبارت فقط توصیه به پیامبر (ص) برای غمگین نشدن نیست، بلکه از وی می خواهد به کلی اندوه را از قلب خویش دور سازد. از این رو فعل جمله با حذف نون به صورت «لا تک» آورده شده است.

خواستهای خود را بر زبان

آورد، حاجت وی را برآورده می سازد.

۲. در تمام قرآن هرگاه عبارت هایی چون «إذا

سألك»، «یسألونک» و نظایر آن ها آمده باشد، پاسخ با «قل» آورده می شود تا رسول خدا «ص» واسطه ی نقل پاسخ باشد؛ مگر در این آیه که پاسخ مستقیماً و بی واسطه از جانب خداوند به بندگانش می رسد.

\* تفاوت کاربرد «إذن» با «إذا» در قرآن چیست؟

□ به گفته ی نحوی ها «إذن» و «إذا» حرف جواب و جزاء (شرط) هستند؛ مانند: «سأزورك - إذن أكرمك.» در این جمله اکرام کردن به انجام زیارت و دیدار مشروط شده و بنابراین «إذن» حرف شرط است. اما «إذن» در جمله ی «أحبب الصادقین - إذن أنت صادق» حرف جواب است. در آیه های «مَا أَخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِن إِلَهٍ إِذَا أَتَاهُ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا یَعْضِبُهُمْ عَلَی بَعْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ»<sup>۳۸</sup> و: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَأْجُرُكَ إِن كُنَّا لَنَحْنُ الْعَالِیِّینَ. قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»<sup>۳۹</sup> نیز «إذا» ادات شرط است.

اما این که رسم الخط «إذن» درست است یا «إذا»، باید گفت که به هر دو شکل به کار رفته است. بنابراین به طور خلاصه می توان گفت:

- ۱. در قرآن پیوسته با الف به صورت «إذا» به کار رفته است؛ یعنی بدون تنوین.
- ۲. در قرآن هرگز به شکل «إذن» به کار نرفته است.
- ۳. در غیر قرآن پیوسته با نون به صورت «إذن» به کار می رود.
- ۴. به باور عده ای از فعل مضارع منصوب شود، برای اشتباه نشدن با «إذا» با تنوین به شکل «إذا» نوشته می شود. و اگر فعل مضارع منصوب نشود، با حرف نون، به صورت «إذن» نوشته می شود.

مجله علمی پژوهشی «فصلنامه علمی و تخصصی اندیشه» شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶

اما آیه‌های سوره‌ی نمل به دعوت مردم برای سیر

روی زمین و تدبیر است. در این جا مقام، مقام توصیه به صبر نیست. از این رو فعل «لا تکن» بدون حذف نون آورده شده است. برای روشن شدن بیشتر مطلب بد نیست به چند مثال دیگر توجه شود:

«ألم یک نطفة من منی یمتی»<sup>۲۸</sup>: نطفه به جنس مذکر تعلق دارد و به تنهایی کامل و بارور نیست، مگر این که با تخمک لقاح شود. از این رو حرف نون از آخر فعل حذف شده است.

● «و لم اک بغیا»<sup>۲۹</sup>: علت حذف نون از فعل «اکن» آن است که اصلاً چنین فعلی صورت نگرفته و دامن حضرت مریم (س) از هرگونه آلودگی و پلیدی پاک بوده است.

● در آیه‌ی «یا بنی اینها ان تک من خردل فتکن فی صخرة او فی السماوات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر»<sup>۳۰</sup> بار اول چون محل دانه مشخص نیست، نون «تک» حذف شده، اما بار دوم جای دانه مشخص است. از این رو کلمه‌ی «تکن» بدون حذف نون آمده است.

● کاربرد کلمه‌ی «حین» در قرآن چه مدلولی دارد؟

□ برخی از ظروف از قبیل: «شهر، عام، اسبوع و حول» بر زمانی محدود و مشخص دلالت دارند و برخی دیگر، ظروف مبهم نامیده می‌شوند که «حین» یکی از آن‌هاست. وقت ظروف زمان مبهم، نامشخص است اما ممکن است زمان آن از محتوای جمله معلوم شود؛ مانند «فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون»<sup>۳۱</sup> یا «توتی اکلها کل حین یاذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون»<sup>۳۲</sup> که بر زمان یا فصل برداشت میوه دلالت دارد.

● در پایان برخی از آیات با عبارت «الغفور الرحیم» مواجه می‌شویم و غالباً هم به همین شکل به کار می‌رود، اما در آیه‌ی ۲ سوره‌ی سبأ: «یعلم ما یلیح فی الارض و ما یرخ منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و هو الرحیم الغفور»<sup>۳۳</sup>

□ با توجه به این آیه و آیه‌ی پیش از آن، کاملاً پیداست که روی سخن با انسان‌های مکلف نیست. می‌دانیم که مغفرت و آمرزش مختص انسان‌های مکلف و گناهکار است و از طرف دیگر، ون از مکلفان گناهکار بعد از این دو آیه و با تأخیر یاد می‌شود، لذا واژه‌ی «الغفور» به دلیل مؤخر شدن «المغفور» مؤخر شده و پس از «الرحیم» آمده است.

● «حمالة» در آیه‌ی «وامراته حمالة الحطب»<sup>۳۴</sup> چه نقش و اعرابی دارد؟ □ مفعول به برای فعل مقدر محذوف «أذم» است: «أذم حمالة الحطب».

نکته: این روش قرآنی را «قطع» می‌نامند و چنین اسمی را به عنوان «منصوب علی الذم» یا «منصوب علی القطع لغرض الذم» می‌شناسند. این



روش در قرآن کریم معمول

است. در آیه‌ی یاد شده زن ابولهب دو بار

مورد نکوهش قرار گرفته است: یک بار با بهره‌گیری از روش

«قطع» و بار دیگر با استفاده از صیغه‌ی مبالغه (حمالة) بر

وزن «فعالة».

● «ان» در آیه‌ی «وان الق عصاک»<sup>۳۵</sup> چه مدلولی دارد؟

□ «ان» تفسیریه است.

● «و لما» و «فلما» از نظر بیانی چه تفاوتی با هم دارند؟

□ این دو کلمه در جمع ۱۹ بار در قرآن به کار رفته‌اند که شش

مورد آن «و لما» و ۱۴ مورد «فلما» است. اما کاربرد هر کدام

از این‌ها چنین است:

● وقتی «لما» با حرف «فاء» به صورت «فلما» به کار می‌رود

و گوینده قصد ادامه و دنبال کردن مطلب را داشته باشد:

«قالوا لئن اكله الذئب و نحن عصبه انا اذا لخاصرون فلما

ذهبوا به و اجتمعوا ان يجعلوه فی غیابة الجب و اوحینا الیه

لننتبهنهم یا مرهم هذا و هم لا یשמرون»<sup>۳۶</sup> هم چنین قرآن کریم

در بیان داستان حضرت یوسف (ع) با همسر عزیز مصر، چون

حوادث پی در پی و دنبال هم و بدون فاصله‌ی زمانی طولانی

واقع می‌شوند، پیوسته از «فلما» استفاده می‌کند.

● اما «لما» هنگامی با حرف «واو» به صورت «ولما» به کار

می‌رود که توالی و تعاقب مطلب مورد نظر نباشد. برای مثال،

در آیه‌ی «ولما بلغ اشد آتیناه حکماً و علماً و كذلك نجزي

المحسین»<sup>۳۷</sup>، چون سال‌ها طول می‌کشد تا کودک به سن

بلوغ و جوانی برسد، از «ولما» استفاده شده است.

● واژه‌های قرآنی «النعمه» با کسر نون و «النعمه» با فتح نون با

هم چه تفاوتی دارند؟

□ این واژه با فتح نون در قرآن فقط در مورد شر و بدی کاربرد

دارد:

● «و نعمة كانوا فیها فاکهین»<sup>۳۸</sup>

● «و ذرني و المکذبین اولی النعمة و مهولهم قليلاً»<sup>۳۹</sup>

\* در آیهی «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۹۹</sup> اعراب «حافظاً» چیست؟

□ می توان آن را «تمییز» یا «حال» گرفت. زیرا اسم واقع پس از اسم تفضیل اگر از جنس آن باشد، منصوب می شود. ضمناً «تمییز» بودن آن قوی تر از حال بودنش است، زیرا «حال» عامل خود را محدود می کند و مفهوم «فقط در این حال بهتر بودن» را القا می کند. اما اگر آن را تمییز بگیریم، بیان می دارد که نه فقط در این مورد به خصوص، بلکه در همه حال «بهترین نگه دارنده پیوسته خداوند متعال است».

لازم به ذکر است که آیه مربوط به پاسخ حضرت یعقوب (ع) به فرزندان خود است که اصرار می ورزیدند، یوسف را با خود به صحرا ببرند و تأکید می کردند که از او به خوبی محافظت خواهند کرد.

\* در آیهی «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»<sup>۱۰۰</sup>، اعراب کلمات «القوم» و «مشارق» چیست؟  
□ با توجه به دو مفعولی بودن فعل «أورثنا» القوم به عنوان مفعول به اول و مشارق به عنوان مفعول به دوم منصوب هستند.

پی نوشت

- گفتند: «به خدا سوگند، شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما نزد نبوده ایم» [یوسف / ۷۳].
- [یسرا او] گفتند: «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کسی تا بیمار شوی یا مملکت گری» [یوسف / ۸۵].
- گفتند: «به خدا سوگند که واتماً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم» [یوسف / ۹۱].
- و از آن چه به ایشان روزی دادیم نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست] می نهند. به خدا سوگند که از آن چه به دروغ برمی بایند، حتماً بازخواست خواهید شد [نحل / ۵۶].
- سوگند به خدا که به سوی امت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم، [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستان هموست و برایشان عذاب دردناک است [نحل / ۶۳].
- این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند! [عنکبوت / ۶۴].
- و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان باغ هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاریه اند. این است همان کام یابی بزرگ [توبه / ۱۰۰].
- و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، قطعاً آتش دوزخ برای او است و جاودانه در آن خواهد ماند [جن / ۲۳].
- ای همسران پیامبر، هر کس از شما به کار زشت و آشکاری مبادرت کند، عذابش دوچندان خواهد بود [احزاب / ۳۰].
- و هر کس از شما خدا و فرستاده اش را فرمان برده و کار شایسته کند... [احزاب / ۳۱].
- پس همه ی فرشتگان یکسره سجده کردند [ص / ۷۳].



۱۲. پس در حالی که وی ایستاده و در محراب خود دعا می کرد، فرشتگان او را ندا در دادند که: خداوند تو را به ولادت

یحیی که تصدیق کسده ی حقیقت کلمه ی الله [عیسی (ع)] است و بزرگوار و خویشتن دار و پیامبری از شایستگان است، مژده می دهد [آل عمران / ۳۹].

۱۳. در مورد آیهی: «لَا يَعْصِرُونَ اللَّهَ مَا أَمَرْتُمْ» صرف سرکشی نکردن از فرمان خدا، خود عبادت است.

۱۴. و اگر ببینی آن گاه که فرشتگان جان کافران را می ستایند، بر چهره و پشت آنان می زند و گوید: «عذاب سوزان را بچشید» [اعمال / ۵۰].

۱۵. پس چگونه تاب می آورند، وقتی فرشتگان عذاب، جانشان را می ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند؟ [محمد (ص) / ۲۷].

۱۶. [در آن شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود می آید [قدر / ۲].

۱۷. خداوند شکانده ی دانه و هسته است. زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد. چنین است خدای شما. پس چگونه از حق محروم می شوید؟ [انعام / ۹۵].

۱۸. اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم... [حشر / ۲۱] و [ممتحنه / ۲۱].

۱۹. و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم [بقره / ۹۹].

۲۰. طه، قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زنج افنی [طه / ۱۰۲].

۲۱. و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند، به سزای این که نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم [بقره / ۵۹].

۲۲. اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن، گردن هایشان حاصص شود [شعراء / ۲].

۲۳. و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید» [بقره / ۳۵].

۲۴. و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود [مریم / ۱۵].

۲۵. و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم [مریم / ۳۲].

۲۶. درودشان، روزی که دیدارش کسده، «سلام» خواهد بود. و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است [احزاب / ۴۴].

۲۷. مثل آن ها به کسانی می ماند که آتشی مرا فروختند و چون پیرامون آنان را روشن کرد، خداوند نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بیند رهایشان کرد [بقره / ۱۷].

بسم الله الرحمن الرحیم  
در بیان معنی کلمات قرآنی  
تألیف: دکتر سید محمد باقر موسوی  
چاپ: ۱۳۸۵



□ در کلام عرب، «إذا» برای قطعیت حصول امور به کار می رود؛ مثل: «إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ...»: مرگی حتمی الوقوع است؛ «و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ»: خورشید حتماً طلوع خواهد کرد؛ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ»: ماه های حرام قطعاً می آیند و می روند.

هم چنین «إِذَا» برای امور «کثیر الحصول» به کار می رود؛ مانند: «فَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِنَحْوَةِ فُجْيَا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رَدَّوْهَا...»<sup>۵۴</sup> اما اگر در یک آیه هم «إِذَا» و هم «إِنْ» به کار رفته باشد، «إِذَا» برای اموری به کار می رود که بسیار اتفاق می افتند و «إِنْ» برای اموری است که کمتر واقع می شوند؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيذُ اللَّهُ بِجَهْلِكُمْ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»<sup>۵۵</sup>

در این آیه چون قیام برای نماز بسیار اتفاق می افتد، «إِذَا» به کار رفته اما برای اموری چون بیماری، مسافرت یا جنب بودن که کمتر اتفاق می افتند از «إِنْ» استفاده شده است.

\* چه تفاوتی میان «أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ» و «أَنْهَارٌ جَارِيَاتٌ» وجود دارد؟ □ بر اساس قاعده نحوی اگر جمع غیر عاقل به صورت مفرد بیان شود، از نظر عدد بیشتر از جمع سالم است. بنابراین «الجارية» از لحاظ تعداد بیشتر از «الجاریات» است. عبارت های «أشجار مثمرة» و «جبال شاهقة» در مقایسه با «أشجار مثمرات» و «جبال شاهقات»، «مثمرة» و «شاهقة» الفاظ مفردی هستند که بر بیش از جمع دلالت دارند.

«جاریات»، «مثمرات» و «شاهقات» جمع قلة هستند و بر کمتر از ۱۱ دلالت دارند، اما صورت مفرد آن ها بر بیش از ۱۱ دلالت دارد. در آیه «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»<sup>۵۶</sup>، واژه «معدودة» قطعاً بیش از ۱۱ درهم را می رساند و اگر کمتر از ۱۱ درهم بود «معدودات» استفاده می شد. کما این که خداوند در آیه ۲۴ سوره آل عمران می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»<sup>۵۷</sup> و مقصود از «معدودات» گناهایی است که تعدادشان کمتر از ۱۱ مورد است. در آیه «و قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُمْ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ مَالٌ تَلْعَمُونَ»<sup>۵۸</sup>، کلمه «معدودة» بدین دلیل به کار رفته است که گناهان مذکور در این آیه بیش از ۱۱ مورد است.

اما «نعمه» با کسر نون، پیوسته در مورد خیر و خوبی به کار می رود: «و إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ.»<sup>۵۹</sup>

\* آیا میان دو عبارت «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» و «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» از نظر معنا تفاوتی وجود دارد؟ □ همان طور که قبلاً نیز بیان شد، در فعل مفهوم تجدد، تکرار و استمرار هست، اما اسم مفهوم ثبوت را می رساند. در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»<sup>۶۰</sup> آمده است، تا زمانی که کتمان می کنند آن چه را که خداوند نازل فرموده است، لعنت ادامه دارد؛ در حالی که هنوز آن ها زنده و در قید حیات هستند. البته هرگاه توبه کنند و از این کار دست بردارند، خداوند متعال آمرزنده و توبه پذیر است و لعنت هم قطع می شود.

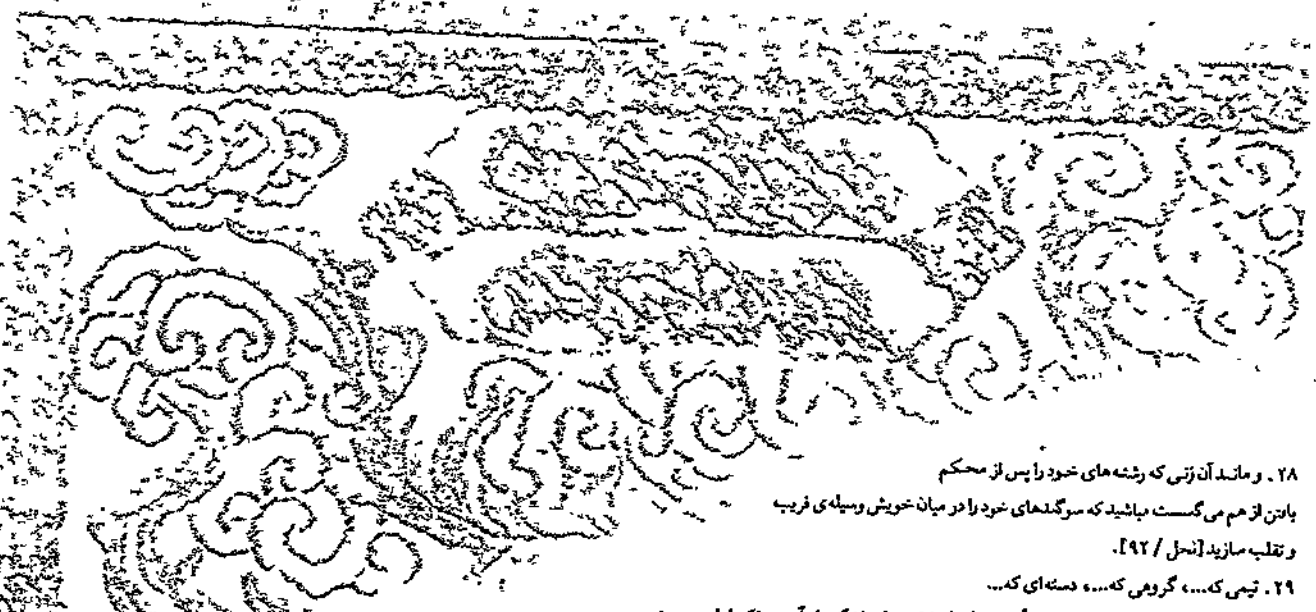
اما آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَآمَنُوا وَهُمْ نُفَرٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۶۱</sup> درباره ی کسانی است که کفر ورزیدند و کافر از دنیا رفتند و دیگر فرصتی برای توبه کردن ندارند؛ از این رو مشمول لعنت ابدی هستند. به همین دلیل در این آیه فعل به کار نرفته، بلکه از اسم (لعنة) استفاده شده است تا مفهوم ثبوت و دوام لعنت را برساند.

\* حرف لام در آیه «و قد مکروا مکرمهم و عند الله مکرمهم لتزول منه الجبال»<sup>۶۲</sup> چه مدلولی دارد؟ □ این لام را «لام جحود» می نامند و «إِنْ» نافیه است و عبارت مفهوم «و ما کان مکرمهم لتزول منه الجبال» را می رساند؛ یعنی دقیقاً مفهومی مانند مفهوم آیه «و ما کان ليعذبهم و أنت فيهم» را در سوره ی انفال.

البته می توان لام را «لام تعلیل» و «إِنْ» را شرطیه گرفت تا آیه مفهوم «و إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ مَعْدًا لَزُولِ الْجِبَالِ» را برساند. \* کاربرد «إِذَا» و «إِنْ» در قرآن چه تفاوتی با هم دارد؟

سوره بقره، آیه ۱۷۸، ترجمه و تفسیر آیت الله العظمی





۲۸. و مانند آن زنی که رشته های خود را پس از محکم بانن از هم می گسست میباشد که سوگندهای خود را در میان خویش وسیله ی فریب و تقلب سازید [نحل / ۹۲].

۲۹. تیمی که... گروهی که... دسته ای که...

۳۰. پس پروردگارش وی [مريم] را به حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب پر او وارد می شد، نزد او نوحی خوراکی می یافت و می گفت: ای مريم، این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می گفت: «این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد» [آل عمران / ۳۷].

۳۱. و [یاد کن] هنگامی که کوه طور را بر فرازشان سایبان آسا، برافراشتیم و چنان پنداشتند که کوه بر سرشان فرو خواهد افتاد [و گفتیم]: آن چه را که به شما داده ایم، به جهد و جهد بگیریید، و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید؛ شاید پرهیزگار شوید [اعراف / ۱۷۱].

۳۲. و چون از شما پیمان محکم گرفتیم، و کوه طور را بر فراز شما افراشتیم [و فرمودیم]: آن چه را به شما داده ایم، به جهد و جهد بگیریید، و آن چه را که در آن است به خاطر داشته باشید؛ باشد که به تقوا گزایید [بقره / ۶۳].

۳۳. و هرگاه بندگان من از تو دریاری من بپرستند، بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخوانند، اجابت می کنم [بقره / ۱۸۶].

۳۴. خدا فرزندی اختیار نکرده است و با او معبودی دیگر نیست و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آن چه را آفریده بود، با خود می برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می جستند. متزه است خدا از آن چه وصف می کند [مؤمنون / ۹۱].

۳۵. و ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت: «آری» مسلماً شما از پریان دربار من خواهید بود [اعراف / ۱۱۳-۱۱۴].

۳۶. و از آن چه نیرنگ می کنید، دل تنگ مدار [نحل / ۱۲۷].

۳۷. بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام که پیشگان چگرنه بوده است. و بر آنان غم مخور» و از آن چه مگر می کنید تنگ دل مباش [نمل / ۶۹-۷۰].

۳۸. آیا او ننگه ای از منی که در رحم ریخته شود، نبود؟ [قیامت / ۲۷].

۳۹. و بدکاره نبوده ام [مريم] / ۲۰.

۴۰. ای پسرک من، اگر عمل تو هم وزن دانه ی خردلی و در کتفه سبکی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد که خدایس دقیق و آگاه است [لقمان / ۱۷].

۴۱. پس خدا را تسبیح گویید، آن گاه که به عصر درمی آید و آن گاه که به بامداد درمی شوید [روم / ۱۷].

۴۲. میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند [ابراهيم / ۲۵].

۴۳. آن چه در زمین فرو می رود و آن چه از آنگا برمی آید و آن چه از آسمان فرو می شود و آن چه در آن بالا می رود، همه را می داند و اوست مهربان آمرزنده [سبا / ۲].

۴۴. و زرش، آن هیمه کش [آتش افروز] [الهب / ۲].

۴۵. مصابت را بینداز [اعراف / ۱۱۷].

۴۶. گفتند: «اگر گرگ او را بخورد با این که ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً مرتعی بی مقدار خواهیم بود.» پس وقتی او را بردند و هم داستان شدند تا او را در نهان خانه ی جاه بگلزارند، به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان - در حالی که نمی دانند - باخبر خواهی کرد [یوسف / ۱۴-۱۵].

۴۷. و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم [یوسف / ۲۲].

۴۸. و نعمتی که از آن برخوردار بودند [دخان / ۲۷].

۴۹. و مرا با تکلیب کنندگان توانگر و انکار و فتنگی مهلتشان ده [زمر / ۱۱].

۵۰. و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، آن را نمی توانید بشمارید. قطعاً خدا آمرزنده ی مهربان است [نحل / ۱۸].

۵۱. کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کندگان لعنتشان می کند [بقره / ۱۵۹].

۵۲. کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد! [بقره / ۱۶۱].

۵۳. و به یقین آنان نیرنگی خود را به کار بردند و جزای مکرشان با خداست، هر چند از مکرشان کوه ها از جای کده می شد [ابراهيم / ۱۲].

۵۴. و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گویید، یا همان را در پاسخ برگردانید؛ چرا که خدا همواره به هر چیزی حساب رسی است [نساء / ۸۶].

۵۵. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آنچه بشوید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشانی [هر دو پا] مسح کنید. و اگر جنب بردید، خود را پاک کنید و اگر بیمار یا در سفر بردید، یا یکی از شما از تسبیح حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده اید و نمی یابید، پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن بر صورت و دست هایتان بکشید. خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، ولی می خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند؛ باشد که سیاسی بگلزارید [مائده / ۱۷].

۵۶. و او را به بهای ناپیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی رغبت بودند [یوسف / ۲۰].

۵۷. این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید» و بر ساخته هایشان آنان را در دینشان فریضه کرده است [آل عمران / ۲۴].

۵۸. و گفتند: «جز روزهای چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته اید؟ - که حتماً پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - یا آن چه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟ [بقره / ۸۰].

۵۹. پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان ترین مهربانان [یوسف / ۶۲].

۶۰. و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند [بخش های] باختری و خاوری سرزمین [فلسطین] را عطا کردیم [اعراف / ۱۷].

۲۷. و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم [یوسف / ۲۲].